

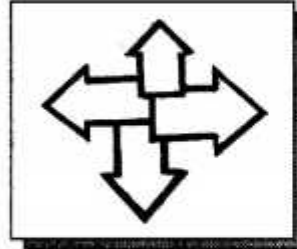
به اصطلاح اقتصاد خرد نئوکلاسیکی - حداکثرسازی عوامل اقتصادی، واکنش سریع به تغییرات قیمت، تأکید بر نتایج تعادل رقابتی، بهینگی پارتو و مواردی از این قبیل، هستند. همچنین مخالف مطالبی هستند که داغدارانه از آن به عنوان «مکتب کینزی نامشروع»^۵ یاد می‌کنند. یعنی: درآمد - مخارج و نمودار ۴۵ درجه برای تفسیر اقتصادکلان کینزی که برای تمامی دانشجویان اقتصاد پایه در سراسر جهان آشناست. با این حال توضیح دادن آنچه اقتصاددانان کمبریج با آن موافق بودند، مشکل‌تر است، زیرا اعضای متفاوت این مکتب دارای دیدگاه‌های مختلفی درباره این موضوع هستند که چگونه برای بناکردن عمارت اقتصاد پسا کینزی اقدام کنیم.

نقش سرافا

کتاب پیرو سرافا با عنوان «تولید کالاها به وسیله کالاها» (۱۹۶۰) به این مسأله کلاسیک مربوط است که چگونه قیمت‌های نسبی تعیین می‌شوند. سرافا الگویی از تولید را ساخت که در آن تقاضای هیچ نقشی در تعیین قیمت‌ها ایفا نمی‌کند. وی تلاش‌هایش را روی نشان دادن این نکته متمرکز کرد که ما نمی‌توانیم به هیچ وجه قیمت‌ها را تعیین کنیم مگر آن که یا با میزان دستمزد از قبل تعیین شده یا با میزان سود از قبل تعیین شده شروع کنیم. گرچه چگونگی تعیین آن‌ها، محل سؤال باقی می‌ماند. این الگوی مناقشه برانگیز را برخی اقتصاددانان کمبریج به عنوان شکل‌دهنده مبنای کل اقتصاد خرد می‌دانند. با این حال سایر اقتصاددانان پسا کینزی ایده‌های مایکل کالسکی^۶ اقتصاددان لهستانی را ترجیح می‌دهند که نظریه قیمت‌گذاری مباحه‌ای^۷ تحت شرایط انحصار چند جانبه را گسترش داد. کتاب سرافا همچنین توجه اقتصاددانان مارکسیست را تا حد زیادی به خود جلب کرده است. برخی از آن‌ها برای از نو سازمان دادن به نظرات مارکس در پرتو دیدگاه‌های سرافا، مشتاق هستند. این اعضای مارکسیست مکتب کمبریج به خاطر پیوندهای میان برخی از مباحث سرافا و مباحث ریکاردو، اغلب به عنوان «نئوریکاردویی» معروفند.

خواه طرفداری از سرافا باشد یا نه، اقتصاددانان کمبریج در اعتقاد به این که الگوی نئوکلاسیک قیمت‌گذاری حاوی نقص مهمی است وحدت نظر دارند، به‌طور کلی ترسیم متحنی تقاضای دارای شیب نزولی برای سرمایه به‌عنوان تابعی از میزان سود یا میزان بازدهی سرمایه به خاطر پدیده جابه‌جایی سرمایه^۸ غیرممکن است. جابه‌جایی سرمایه اشاره به این دارد که یک فن معین می‌تواند برای بنگاه‌های بازرگانی در پذیرفتن دو میزان مختلف سود، مفیدترین فن باشد ولی در نرخ‌های بین این دو، سودمند نیست. اگر جابه‌جایی فنون امکان‌پذیر باشد، در این صورت قابلیت برگشت سرمایه^۹ نیز چنین است به این معنا که نسبت سرمایه به کار در یک اقتصاد، ضرورتاً ممکن است با کاهش میزان سود، به‌طور نامحدود به افزایش خود ادامه دهد. بنابراین، این اندیشه نئوکلاسیکی گسترده که شدت سرمایه همواره به‌طور منحصر به فردی مرتبط با میزان بازدهی سرمایه است، باید کنار گذاشته شود.

اطلاع رسانی



آشنایی با مکاتب اقتصادی:

مارک بلاک

ترجمه سیدحسین میرجلیلی

(دکترای اقتصاد، استادیار پژوهشکده اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی)

مکتب کمبریج*

مکتب کمبریج واژه مناسبی برای پیکره‌ای از ایده‌های نا حذی ناهماهنگ مربوط به تعدادی از اقتصاددانان دانشگاه کمبریج انگلستان است. این اقتصاددانان یا با جان مینارد کینز کار کرده‌اند یا عمیقاً در انقلاب کینزی دهه ۱۹۳۰ درگیر بودند. آن‌ها نیکلاس کالدور، جون واینسون و پیرو سرافا بودند. اعضای مکتب کمبریج خودشان را به‌عنوان گسترش‌دهنده نظریه‌های کینز می‌دانستند و به مسائل درازمدت رشد و توزیع درآمد که کینز تا حد زیادی از آن‌ها غافل بود، می‌پرداختند.

به همین دلیل ایده‌های مکتب کمبریج با نام «اقتصاد پسا کینزی»^۱ به امریکا عزیزت کرد و به این نام شناخته شده است. در واقع جناح امریکایی مکتب کمبریج را، از زمانی که سیدنی وینتراب^۲ و اکنون پل داویدسون^۳ رهبری می‌کنند، گروه همکار با «مجله اقتصاد پسا کینزی»^۴ در موضوعات اقتصادی، رویکردی مشابه ولی نه یکسان با کینزی‌های بریتانیایی را ترویج می‌کنند.

اقتصاد خرد ضد نئوکلاسیکی

اقتصاددانان پسا کینزی یا کمبریج، وحدت بیشتری در مورد آنچه با آن مخالفاند دارند تا در موارد اتفاق نظر. آنان مخالف تمامی روایت‌های

همچنین اهمیت قضایی که از سایر الگوهای خاص رشد نئوکلاسیک ناشی می‌شود مانند «قاعده طلایی انباشت»^{۱۶} که به ما می‌گوید مصرف سرانه تنها در اقتصادی به بیشترین حد خود می‌رسد که در شرایط یکنواخت رشد کند، وقتی میزان بازدهی سرمایه با میزان رشد مساوی شود، نیز روشن نیست. با این حال تاکنون هیچ اقتصادی در رشد یکنواخت مشاهده نشده است و رشد عملی به دلایلی ذاتی و عمیق، رشد غیر یکنواخت^{۱۷} و نامتوازن است. بنابراین نمی‌توان مطرح کرد که نظریه رشد هنوز توانایی پرتو افکنی زیادی بر اقتصادهایی دارد که در عمل طی زمان رشد می‌کنند و بدون تردید شکست در حل مباحثه اکنون ۳۰ ساله میان کمبریج انگلستان و کمبریج ماساچوست به حساب می‌آید، طرفداران مکتب کمبریج به‌طور مداوم افزایش می‌یابند، اما تنها زمان خواهد گفت که آیا ظرفیت ارائه یک چارچوب آثرناتیو و یک پارادایم جدید را دارد و می‌تواند به همان اندازه‌ای که جریان اصلی ارتدوکس^{۱۸} اقتصاد نئوکلاسیک تجهیز شده است، پریار باشد یا نه.

مکتب منچستر*

مارک بلاک

اقتصاددانان کلاسیک انگلیسی طرفدار تجارت آزاد بودند، که به اقتضای زمان‌شان به‌طور تغییرناپذیری مخالف نظام بریتانیایی حمایت از کشاورزی بودند که در به اصطلاح قوانین غلات تقدیس شده بود. در سراسر دوره انقلاب صنعتی در نیمه نخست قرن نوزدهم، هر ساله در مجلس طرح‌هایی به نفع تجارت آزاد و فعالیت کم و بیش مداوم علیه قوانین غلات وجود داشت. با این حال نهضت تجارت آزاد با شکل‌گیری اتحاد ضد قانون غلات در ۱۸۲۸، به رهبری ریچارد کوبدن^{۱۹} و جان برايت^{۲۰}، دو بازرگان تحصیل کرده منچستر که در استفاده از راهپیمایی توده مردم^{۲۱} به‌عنوان ابزار وادار کننده سیاسی^{۲۲}، پیشگام بودند، نیروی تازه‌ای گرفت. در نتیجه تلاش‌های شان، و به یمن شکست شدید در برداشت محصول در بریتانیای کبیر و تهدید خشکسالی در ایرلند، دولت وابسته به حزب محافظه‌کار^{۲۳} قوانین غلات را در ۱۸۴۶ ملغی کرد.

در مذاکرات پارلمانی طولانی که منجر به لغو قانون غلات شد، دیسراپلی^{۲۴}، رهبر جناح مخالف، به‌طور غرورآمیزی از نهضت لغو قانون غلات به‌عنوان «مکتب منچستر» یاد کرد. و به این واقعیت اشاره کرد که مبارزه علیه قوانین غلات در میان صنعت‌گران پنبه در داخل و اطراف منچستر متمرکز شده است. این عنوان به‌زودی به‌صورت واژه‌ای درآمد که نه تنها طرفداران تجارت آزاد بلکه تمامی

اقتصاددانان کمبریج در اعتقاد به این که الگوی نئوکلاسیک قیمت‌گذاری حاروی نقص مهمی است وحدت نظر دارند، به‌طور کلی ترسیم منحنی تقاضای دارای شیب نزولی برای سرمایه به‌عنوان تابعی از میزان سود یا میزان بازدهی سرمایه به خاطر پدیده جابه‌جایی سرمایه غیرممکن است.

این نکته مورد بحث را تمامی اقتصاددانان برجسته نئوکلاسیک تصدیق کرده‌اند، با وجود این آنها به‌انکار تجربی عقب‌گرد سرمایه در اقتصادهای واقعی ادامه داده‌اند. با این حال اقتصاددانان کمبریج متقاعد شده‌اند که قابلیت برگشت سرمایه پدیده‌ای عمومی و در واقع مشترک در اقتصاد سرمایه‌داری است و بنابراین آنها مطرح می‌کنند که چون اقتصاد نئوکلاسیک از نظر منطقی ناسازگار است، باید کنار گذاشته شود.

الگوهای موافق رشد^۱ مبتنی بر سرمایه‌گذاری

غیر از این‌گونه مسائل اقتصاد خرد، مکتب کمبریج به‌طور جدی معتقد است که نظریه‌پردازی مفید در علم اقتصاد باید شکل الگوهای رشدی به خود بگیرد که به صراحت مبنی بر برتری سرمایه‌گذاری کینزی هستند. سرمایه‌گذاری، محصول اطمینان کسب و کار یا هرواحیات حیوانی^{۱۱} است، و نه مبنی بر قیمت‌ها و بازدهی عوامل تولید باشد. مکتب کمبریج در عمل کردن با دو تابع پیش‌انداز، یکی برای سرمایه‌داران و دیگری برای کارگران، از کینز فراتر می‌رود. در حول و حوش این ایده‌های کانونی، نیکلاس کالدور^{۱۲} و جون واینسون^{۱۳} الگوهای متمایز رشد را گسترش داده‌اند، یعنی، فرموله کردن‌های تجربی شرایط یکنواخت^{۱۴} لازم برای یک نظام اقتصادی برای تولید دوباره خودش که در تمامی جنبه‌های اساسی، «از حال تا ازل»، تغییر نمی‌کند. هر دو الگو دارای این ویژگی مشترک هستند که سهم‌های نسبی درآمد دریافت شده سرمایه‌داران و کارگران را به‌طور همزمان با میزان سود نسبت سرمایه به محصول و میزان کلی رشد اقتصاد تعیین کنند. آنها به نتایج بسیار خوبی مانند قضیه پاسیتی^{۱۵} می‌رسند، مبنی بر این که، میزان تعادل سود در رشد یک نواخت به‌طور منحصر به فردی به وسیله میزان رشد اقتصاد و تمایل سرمایه‌داران به پس‌انداز تعیین شده است. و کاملاً مستقل از رفتار پس‌انداز کارگران و همچنین فن‌آوری تولید موجود است. اهمیت و تأثیر قضیه پاسیتی مبهم است؛

آثار اسمیت و ریکاردو بود.

علاوه بر آن در مناقشه‌های بزرگ آن زمان در مورد نقش درست دولت، اقتصاددانان کلاسیک انگلیسی عموماً برخورد عمل‌گرایانه در مورد مداخله دولت را پذیرفته‌اند. که استثنائات مکرر در قاعده کلی سفر را مجاز می‌داند، آن‌ها کنترل عمومی بر انتشار پول را رسماً تأیید کردند، بر تدوین و تصویب قانون کارخانه به‌طور مکرر صحنه گذاشتند و از کمک دولت به مهاجرت حمایت کردند. به‌رغم تفاوت‌های فردی مربوط به پرسش‌هایی مانند کمک دولت به بینوایان، حقوق قانونی اتحادیه‌های صنفی^{۲۷} و کنترل عمومی آموزش ابتدایی، هیچ‌یک از اقتصاددانان کلاسیک را نمی‌توان به‌عنوان دشمن سرسخت تمامی شکل‌های مداخله دولت به حساب آورد. به‌طور خلاصه، هیچ‌گاه مکتب منچستر متشکل از اقتصاددانان وجود نداشته است. هر چند مطمئناً "مکتب منچستر" متشکل از سیاست‌مداران و بازرگانان^{۲۸} وجود داشته است.

مکتب بیرمنگهام ***

اف. وای. اجورث

توماس آتوود^{۲۹} نمونه بارزی از خوش فهمی و هوش عمومی است که مغلوب نظریه پولی بی‌فایده شد. وی رهبر مکتب بیرمنگهام بود و از قیمت‌های بالایی دفاع می‌کرد که با تورم پول در گردش حفظ شده بود. آتوود و پیروانش وقتی درس مورد نیاز گروهی از معاصرانشان را به آن‌ها آموختند، که بر مشقت تحمیل شده بر بدهکاران به‌وسیله کاهش در سطح عمومی قیمت‌ها، یا افزایش ارزش استاندارد پولی، پافشاری کردند. اما برگشته مشکل تا حد زیادی افراف شده بود، از سرگیری پرداخت مسکوکات (طلا و نقره) در ۱۸۱۹ تقریباً مسؤول تمامی دروسها شد که در پی آن پادشاهی را گریبانگیر کرد، مانند وضع نامساعد کشاورزی در انگلستان، آشوب آکوئل در ایرلند، یا شورش ریکاکا^{۳۰} در ولز^{۳۱}. مباحث مطرح شده علیه از سرگیری پرداخت مسکوکات^{۳۲}، شایسته توجه ویژه است. این اعتقاد وجود داشت که کاهش ارزش پول کاغذی در مقابل طلا، درست قبل از سرگیری پرداخت مسکوکات، بسیار کمتر از افزایش ارزش طلا در مقابل همه کالاها (جز اسکاتس) بود که، از سرگیری پرداخت مسکوکات از آن پیروی می‌کرد. این اقدام (که گفته می‌شد تنها به میزان سه درصد بر هزینه اثر می‌گذارد). بار اضافی به میزان ۳۰۰۲۵ یا ۴۰ درصد بر تمامی افراد جامعه در تمامی موارد مانند اسناد مالکیت، رهن، پرداخت‌ها یا قراردادهای، تحمیل کرد. پرسوز واکر^{۳۳} به‌ظاهر تمایل داشت وزنی به این بحث بدهد.

طرفداری توماس آتوود از اصلاح پولی متأثر از نفوذ سیاسی وی

در مذاکرات پارلمانی طولانی که

منجر به لغو قانون غلات شد، دیسرایلی،

رهبر جناح مخالف، به‌طور غرورآمیزی از نهضت

لغو قانون غلات به‌عنوان "مکتب منچستر"،

یاد کرد، و به‌این واقعیت اشاره کرد

که مبارزه علیه قوانین غلات در

میان صنعت‌گران پنبه در داخل

و اطراف منچستر متمرکز

شده است.

پیروان اصلی سفر^{۲۵} دولت، سوء استفاده کردند از نظر کوبیدن و برایت لغو یک جانبه قوانین غلات تنها گام نخست به سوی نظام جهانی تجارت آزاد بوده که سرانجام، مستعمره‌ها را آزاد می‌کرد، نیرنگ‌بازی دیپلماتیک و جنگ‌ها را کنار می‌گذاشت و طلیعه عصر جدیدی از صلح بین‌المللی را نوید می‌داد. چنین آرزوهایی در اذهانشان با مخالفت با تدوین و تصویب قانون کارخانه^{۲۶} و پیروی از اصول و روش‌های اتحادیه اصناف در داخل کشور پیوند خورد زیرا آن‌ها فکر می‌کردند که کوچکترین دولت همواره بهترین دولت است. این ترکیب از ایده‌های به هم پیوسته بود که به اصطلاح مکتب منچستر نامیده شد. این عنوان در آن زمان به‌طور غیرتبعیض‌آمیزی برای ترمیم کاریکاتور ایده‌های مکتب انگلیسی اقتصاد سیاسی کلاسیک به‌کار رفت. بنابراین کافی بود برای حمایت‌گرایان آلمانی قرن نوزدهم و مداخله‌گرایان اشاره کنند به «Smithianism» و «Manchesterertum» تا به خوانندگان‌شان تمامی سری‌های ایده‌های ناسازگار که از تجارت آزاد، سفر، ضد امپریالیسم، صلح‌جویی و فردگرایی سیاسی تشکیل شده است، منتقل کنند.

با این حال طرفداری از تجارت آزاد، آن‌گونه که اسمیت، ریکاردو و جان استوارت میل توضیح دادند، با شرایطی، محافظت شده است که برای لغو جزئی و تدریجی قوانین غلات به‌جای رهاکردن بی‌فاصله و کلی حمایت کشاورزی که برایت و کوبدن طرفداری می‌کردند فرا خوانده شده‌اند. اقتصاددانان بریتانیایی برجسته دهه ۱۸۳۰ و دهه ۱۸۴۰ خودشان را به‌دور از مباحث توده‌پسند درباره تجارت آزاد و در واقع نفی شده تبلیغات عامیانه اتحاد قانون ضد تراست نگه داشتند. هر چند فعالیت برای لغو آن از موضوع عمومی تجارت آزاد اقتصاددانان کلاسیک، استفاده کرد، اما مبارزه‌ای که سرانجام به لغو قوانین غلات در ۱۸۴۶ منجر شد، مبنی بر دلایل مستقیماً مخالف با روح و حتی متن

بود. او بنیانگذار اتحادیه سیاسی^{۳۴} در بیرمنگهام بود و نقش فعالی در تحریک برای اصلاحات پارلمانی ایفا کرد.

این اعتقاد وجود داشت که آتوود اصلاحات سیاسی را به عنوان ابزاری برای دستیابی به اصلاح پولی در نظر داشت. با این هدف وی در مجلس اصلاح شده برای ایجاد کمیته منتخب به منظور تحقیق در علل نا به سامانی عمومی حرکتی ایجاد کرد. این حرکت مانند سایر موارد که از مکتب بیرمنگهام نشأت می گرفت، به نتیجه نرسید. برادر توماس آتوود به نام ماتئاس^{۳۵} در این منازعه پولی، کمک زیادی به وی کرد. آیسون^{۳۶} سخنرانی ماتئاس درباره پول در یازدهم ژوئن ۱۸۲۲ و سخنرانی هاسکینسون^{۳۷} را چنین توصیف کرد "شامل تمامی آنچه تاکنون وجود داشته است یا حتی می تواند درباره موضوع گفته شده باشد". در ۱۸۳۰ ماتئاس یک استاندارد دوگانه نقره و طلا در نرخ $\frac{2859}{1344}$ اونس نقره در مقابل یک اونس طلا پیشنهاد کرد. ماتئاس برخلاف برادرش، عضو حزب محافظه کار^{۳۸} بوده او یک بانکدار موفق، بنیانگذار مشترک بانک پرویشیال ملی ایرلند^{۳۹}، شرکت گاز قاره ای سلطنتی^{۴۰} و سایر شرکت ها بود. قدرت کسب و کار (بازرگانی) به تنهایی تضمین بسیار اندکی برای نظریه اقتصادی بی نقص است. دیدگاه قدر شناسانه ای از توماس آتوود و مکتب بیرمنگهام وجود دارد نامه هایی که در نشریه میدلند کاننیز هرالد^{۴۱} در ۱۸۴۳ توسط دو مرد بیرمنگهام (تی بی رایت^{۴۲} و ژ. هارلو) منتشر می شد و با نام جمینی^{۴۳} امضا می کردند. در ۱۸۴۴ به شکل یک کتاب با همان عنوان درباره منتشر شد گویای این دیدگاه است. عنوان جمینی طبق نظر سررابرت پیل^{۴۴} مناسب بوده چون «هیچ نویسنده ای به تنهایی نمی تواند این قدر مطالب بی معنا بنویسد، پس کار بیش از یک نفر بوده است». طبق این گفته پیل، اقتصاد سیاسی آقای آتوود این ویژگی متمایزکننده بزرگ را دارد که ملت را از اشارت دکترین دل سر دکننده مالتوس آزاد می کند. چون طبق نظر ایشان، جهان قابلیت چند برابر کردن تولیدات خود را به میزان تقریباً نامحدود دارد؛ دولت های جهان تنها باید آن را به طور مناسب توزیع کنند و در این صورت خواسته های تمامی مردم تأمین خواهد شد. این است نتایج سودمند انطباق ضرب سگه (نظام پولی) ما با نظرات یک شخصیت (اقتصاددان) و نه انطباق نظرات یک شخصیت (اقتصاددان) با ضرب سگه (نظام پولی) ما. عقاید اصلی اقتصاددانان بیرمنگهام* به طور مختصر و مفیدی در ص ۱۰۴ و دوباره در ص ۲۸۵ جمینی بیان شده است.

در کتابخانه موزه بریتانیا زندگی نامه توماس آتوود وجود دارد که نوشته سی. ام. ویکفیلد^{۴۵} آن را نوشته و برای انتشار محدود^{۴۶} چاپ کرده است، که بر تاریخ مکتب بیرمنگهام پرتو می افکند. ویکفیلد ادعا نکرده است که دیدگاه های پدر بزرگش درباره پول را تفسیر می کند. جان استوارت میل یک فراز بهرذ نظریه آتوود درباره پول اختصاص می دهد.

مکتب نئوریکاردوی

موری میلگیت

واژه «نئوریکاردوی» در دهه ۱۹۷۰ وارد ادبیات اقتصادی شد تا کار انجام شده در نظریه اقتصادی متأثر از کتاب «تولید کالاها به وسیله کالاها»^{۴۷} اثر پیرو سرافا^{۴۸} را توصیف کند. محرک اصلی ابداع این مقوله، تعدادی مارکسیست های مدرن بودند که مشتاق تمایز مباحث خودشان با کتاب سرافا بودند. از آنجا که سرافا این کتاب خود را بازگشت به دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک قدیم از آدام اسمیت تا ریکاردو (۱۹۶۰، ص. ۷)، می داند، می توانیم مبنایی برای این نام گذاری (مکتب نئوریکاردوی) بیابیم. در این صورت ارتباط مکتب نئوریکاردوی با مارکسیسم به ظاهر سر و سامان می گیرد، با این ملاحظه که نظریه مارکسیستی «ارزش» باید به عنوان «نقد» به حساب آید نه گسترش نظریه ریکاردو (مدیو، ۱۹۷۲، ص ۳۱۳). این مسیر استدلال توسط روئورن^{۴۹} (۱۹۷۲) استقبال شد به گونه ای که شاید مورد شاخص از یک نقد مارکسیستی مدرن از مکتب نئوریکاردوی خواهد ماند.

از آنجا که ناچیز شمردن سهم مارکس، باعث شده است که مارکسیست ها به نقد اثر سرافا پردازند، روشن است که بیشتر مخالفت مارکسیست های مدرن با مکتب نئوریکاردوی دارای ریشه های تاریخی است. به عنوان مثال کار روی نظریه ریکاردو و مارکس را بورتکویکز^{۵۰}، نتیجه گیری کرد با این استدلال که معتقد بود، تا جایی که به نظریه رسمی مربوط است، مارکس چیزی به آنچه هم اکنون در آثار ریکاردو یافت می شود، نیافزوده است.

روئورن این مطلب را علیه مکتب نئوریکاردوی نقل می کند (۱۹۷۴، ص ۲۹). افزون بر آن دمیترو^{۵۱} در اثرش با عنوان «بازگشت به ریکاردو» به نتایج مشابهی دست یافت، و حتی تلاش کرد تا تلفیقی میان آن رویکرد و نظریه مطلوبیت نهایی ارائه کند. این که به طور دقیق چقدر می توان گفت که سرافا از این مباحث پیروی کرده است، محل پرسش است، اما مطمئناً بعضی «نئوریکاردوی ها» گفته اند (نه بدون توجیه) که از این مباحث پیروی زیادی کرده است. در این زمینه، خواننده می تواند به اثر استیمن^{۵۲} (۱۹۷۷ و ۱۹۸۲) رجوع کند.

در محافل اقتصاددانان مسیر اصلی^{۵۳} واژه نئوریکاردوی همچنین جهت توصیف (و نقد) همان گروه از نظریه پردازان استفاده شده است. این طریقه ای است که هان^{۵۴} از آن استفاده کرده است. هدف منتقدان سرافا این نیست که سرافا را از مارکس جدا کنند، همچنان که گفته شده است که هیچ قضیه درست نئوریکاردوی وجود ندارد که در مجموعه

20. John Bright.
21. Mass rally.
22. Political persuasion.
23. Tory Government.
24. Disrecall.
25. Laissez faire.
26. Factory Legislation.
27. Trade unions.
28. business executives.
29. Thomas Attwood.
30. Rebecca.
31. Wales.
32. Resumption.
33. Prof. walker.
34. Political Union.
35. Mathias.
36. Alison.
37. Huskisson.
38. Tory.
39. National Provincial Bank of Ireland.
40. Imperial Continental Gas.
41. Midland Counties. Herald.
42. T.B. Wright.
43. J. Harlow.
44. Gemini.
45. Sir Robert Peel.
46. C.M.Wake field.
47. Private Circulation.
48. Production of commodities by means of commodities.
49. Piero Sraffa.
50. Rowthorn.
51. Bortkiewicz.
52. Dmitriew.
53. Steedman.
54. Mainstream Economists.
55. Hahn.

قضایایی که می‌تواند توسط ارتدوکسی ایجاد شود، وجود نداشته باشد. (هان، ۱۹۸۲، ص ۳۵۳). شایان ذکر است ایده اخیر را تعدادی از مارکسیست‌ها نیز مطرح کرده‌اند. (ن.ک. به‌عنوان مثال روثورن، ۱۹۷۴، ص ۲۶-۲۷).

این مطالب به ترتیب ترجمه‌ای است از چهار منبع زیر:

Mark Blaug, "Cambridge School," The MacGraw Hill Encyclopedia of Economics, pp.113-116.

Mark Blaug, "Manchester school", The MacGraw Hill Encyclopedia of Economics, 1994, pp. 661-662.

F.Y. Edgeworth, "Birmingham School," Palgrave, Vol.1, p. 248.

Murray Milgate, "Neo-Ricardianism", PALGRAVE, Vol. 3, p. 637.

بی‌نوشته

* Cambridge School.

** Manchester school.

*** Birmingham school.

**** Neo - Ricardianism.

1. Post Keynesian Economics.

2. Sidney Weintraub.

3. Pual Davidson.

4. Journal of Post Keynesian Economics.

5. Bastard keynesianism.

6. Michael Kalecki.

7. Mark up Pricing.

8. Reswitching.

9. Capital Reversing.

10. Progrowth.

11. animal spirit.

12. Nicholas Kaldor.

13. Joan Robinson.

14. Steady State condition.

15. Pasinetti.

16. The golden rule of accumulation.

17. Unsteady.

18. Mainstream Orthodox.

19. Richard Cobden.